

## مجادله ای از دو قطب ارتجاع

(در حاشیه تحولات سندیکای کارگران شرکت واحد)

در هفته های اخیر شاهد مجادله ای بین محمد قراگوزلو و مهدی کوهستانی بودیم که با همراهی چند تن دیگر از داخل و خارج با محمد قراگوزلو همراه بود. این مجادله ابتدا ناهنگام و نامربوط به نظر می آمد. چرا که موضوع ظاهراً اصلی آن یعنی ماجرای سولیدارتی سنتر، موضوعیست که در رابطه با جنبش مستقل کارگری ایران از نطفه شکست خورد و از همان آغاز اهمیت خود را از دست داد. همچنین آگاهان این جنبش می دانند که طرح هر از چند گاه ماجرای سولیدارتی سنتر، پروژه سیاسی نخ نما و آبروباخته فرقه ورشکسته ای است که می خواهد به هر قیمتی از این نم کلاهی برای خود دست و پا کند.

اما با کمی دقت متوجه می شویم که این مجادله نابهنگام و نامربوط عملاً به بستر سیاسی یکی از مهمترین تحولات اخیر در جنبش مستقل کارگری ( یعنی صدور اطلاعیه پر خطای هیئت مدیره سندیکای کارگران واحد علیه منصور اسانلو ) تبدیل شد. اینکه این بستر سازی تصادفی بود و یا بخشی از برنامه ای سازمان یافته، چیزی است که بعدها روشن خواهد شد.

اما نفس اینکه مجادله فوق به بستر سیاسی چنین تحولی بدل گشت و این امکان را فراهم نمود تا امثال محمد قراگوزلو و همراهانش تصمیم هیئت مدیره سندیکا را مصادره به مطلوب نموده و پروژه سیاسی خود را تقویت کنند توجه جدی ای را می طلبد. لذا پرداختن به محتوی سیاسی این مجادله و نشان دادن اینکه چنین سیاست هایی ناقض و نافی منافع آتی و آتی طبقه کارگر است به تعیین جهتگیرها و تصمیمات داخل جنبش مستقل کارگری یاری خواهد رساند.

محمد قراگوزلو و مهدی کوهستانی هر دو حقایقی را در مورد هم بیان می کنند و شخصاً نیز اصراری هم در تکذیب و رد آن ندارند. جدا از برخی اعتراضات دوجانبه مبنی بر مستند حرف زدن و یا خارج از متن نقل کردن، اما اساساً با بیان همان حقایق متقابل در باره یکدیگر است که از خود دفاع می کنند.

محمد قراگوزلو مهدی کوهستانی را وابسته و متکی به سرمایه داری غرب و امریکا و سولیدارتی سنتر و نئولیبرالیسم و تلویزیون امریکا و میلتن فریدمن معرفی می کند و می گوید که او « از این جنبش است ». مهدی کوهستانی نیز متقابلاً محمد قراگوزلو را وابسته به سرمایه داری اسلامی و ملی و اصلاح طلب و اصولگرای حاکم بر ایران معرفی نموده و او را کسی می داند که در همه حیات رژیم اسلامی برای آن رکاب زده و تنها از سال ۱۳۸۸ به اینسو که بوی کباب به مشام شان خورده یک شبه مارکسیست و طرفدار کارگر شده است.

حقایقی که ایندو در باره هم می گویند و اصراری هم برای کتمان آن ندارند چیزی نیست جز بیان صریح و آشکار تعلق طبقاتی و وابستگی سیاسی شان به قطب های نظام سرمایه داری، و از آنجا که نظام سرمایه داری در کلیت خود در سراسر جهان و با همه اقشار و دسته جات و احزاب و جنبش هایش، حداقل از ۱۸۴۸ به اینسو، نظامی یکسره ضد کارگری و ضد انسانی و ضد آزادی و ضد هرگونه ترقی خواهی است و لذا تماماً یک نظام ارتجاعی می باشد، مجادله محمد قراگوزلو و مهدی کوهستانی نیز مجادله ای از دو قطب ارتجاع است. از اینرو تا آنجا که این دو تلاش دارند تا خود را به جنبش کارگری بچسبانند، مجادله آنها انعکاس مجادله دو قطب ارتجاع سرمایه داری در جنبش کارگری می باشد.

## محتوی ارتجاعی این مجادله

از مهدی کوهستانی شروع کنیم. سیاستی که ایشان دنبال می کند برای استنمار و تحمیق طبقه کارگر و تشدید سلطه استنمارگران و طبقه سرمایه دار است. همه گفتارها و رفتارهای سیاسی وی نمایشگر بوروکراتیسم منحن اتحادیه است. بوروکراتیسمی که از احساس و وجدان و عاطفه و عرق طبقاتی و صداقت کارگری تهی شده و یکسره در خدمت تقویت منافع شخصی و موقعیت فردی و در خدمت تحمیل دست راستی ترین سیاست ها و حفظ سلطه منحن ترین عناصر دورن جنبش اتحادیه ای می باشد. بوروکراتیسم اتحادیه ای همیشه و بدون استننا با طبقه و عناصر و نهادها و احزاب و جنبش های سرمایه داری چفت بوده و کاسه لیس این طبقه است و مهدی کوهستانی به لحاظ سیاسی پرورش یافته همین مکتب می باشد. مکتبی که بویژه در امریکای شمالی با دست راستی ترین و ارتجاعی ترین بخش های بورژوازی همواره متحد است. این مکتب نه تنها سیاست های ریاضت کشی وحشیانه ریگانیستی و بی حقوق مطلق نئولیبرالی را پیوسته به طبقه کارگر تحمیل کرده و می کند، به لحاظ سیاسی نیز شریک و همکار و جاد صاف کن سیاست های ضد کمونیستی مکارتیستی در ای اف ال امریکا و سی ال سی کانادا بوده است. مهدی کوهستانی به لحاظ سیاسی همین را آموخت و عمل نمود. اظهارات «کارگری» وی چیزی جز بیان راست روانه و سطحی برخی مسائل جاری کارگری نیستند. در جریان اعتراضات کارگری علیه نشست گروه ۲۰ در تورنتو در تابستان ۲۰۱۰، گنگره کار کانادا (سی ال سی) بطرز پیشرفته ای این اعتراضات را «حرکات اراندل و اوباش» نامید و درست در همان موقع از دامونیک استراوس خان رئیس وقت صندوق بین المللی پول و پاسکال لامی رئیس سازمان تجارت جهانی به عنوان سخنرانان میهمان در کنگره خود پذیرایی نمود. مهدی کوهستانی در آن موقع یک از مامورین عملیاتی کن جورجی رئیس گنگره کار کانادا علیه معترضین به نشست گروه ۲۰ بود. (۱) ایشان همچنین نزد فعالین چپ جنبش اتحادیه ای کانادا به عنوان «ضد کمونیست جنگی سردی» شناخته می شود. در جریان جنبش آزادیخواهانه مردم ایران در سال ۲۰۰۹ و برگزاری تظاهراتی اعتراضی در خارج، او از همه کاره های پشت پرده هواداران ارتجاع سبز موسوی و کروی بود و از هیچ تلاشی برای تخطئه و تخریب تظاهراتی مستقل چپ ها که با شعاره های سرنگونی رژیم و زنده باد سوسیالیسم و افشای ماهیت ارتجاعی جریان سبز موسوی و کروی همراه بود غافل نمی شد.

در مورد محمد قراگوزلو نیز سیاست وی بورژوایی و علیه طبقه کارگر و متکی بر قطب دیگر ارتجاع سرمایه داری است. تفاوت وی با مهدی کوهستانی اینست که بر خلاف کوهستانی که شناخت محتوی جهتگیری سیاسی و مضمون طبقاتی رفتار و گفتار اش آسان است و می توان خط ارتجاعی او را بسهولت تشخیص داد و افشا نمود، سیاست محمد قراگوزلو اما پیچیده و هزار لایه است. ایشان از امکانات زیادی در سیاست برای نیرنگ و فریب و مانور برخوردارند. مهدی کوهستانی یک حقوق بگیر دون پایه بورکراسی اتحادیه کارگری است. محمد قراگوزلو با همه نداری ادعایی اش اما از بالاست. محمد قراگوزلو از خاندان آکادومیسیین ها و از الیت فرهیختگان و به گفته کوهستانی و تایید خودش «یکی از مخازن فکری سیاست های اجتماعی جامعه ایران» است. زمانی را که قراگوزلو به تهیه صد مقاله اختصاص می دهد معادل زمانی است که مهدی کوهستانی اگر بتواند بزور یک مقاله می نویسد. تحصیل کردگان جامعه بورژوایی حتی آنجا که به راست یا دروغ و تصادفا در نداری اند، اما از شان و منزلت انسانی سر به فلک کشیده ای برخوردارند. کارگر شاغل برده مطلق و کارگر بیکار تفاله ای دور انداخته است. تحصیل کردگان جامعه بورژوایی اما در همه حال محترم و برخوردار از شان و منزلت بالا و آقا و عالیجناب و دکتر و مهندس و استاد و سرور هستند.

محمد قراگوزلوها بویژه از زمره تحصیل کردگانی هستند که برای جلب رضایت و بی آزاری نظام حاکم حامل نظرات راست و ارتجاعی اند، اما در همانحال از مخزن بزرگی از اطلاعات سیاسی و اجتماعی و از قلمی رو به هر جا برخوردارند. از اینروست که قراگوزلو قادر است هم از شکوه عشق ورزی در شیعه بنویسد و هم از شاملو بسراید. او هم خانه کارگر رژیم اسلامی را در درون جنبش کارگری قرار می دهد و هم سندیکی واحد را روی سر می گذارد. ایشان می تواند هم از «آخوند بزگروار ما، صدرا» حض کند، هم سر بر شانه محمد خاتمی بگذارد، و هم خبر دهد رضا شهابی را «که به آغوش می کشم، به آرامش می رسم». سخنان محمد قراگوزلو در بسط «قرآن

مجید و نهج البلاغه امام علی» و توضیح «جامعه مدنی اسلامی» و تفسیر «تمدن سترگ اسلامی» و استنتاج «پای بندی به حقوق مردم از قرآن» همزاد مباحث «مارکسیستی» اوست. نوشته های رنگ و وارنگ ایشان قرار است که سیاست او را به ماهی لیزی بدل سازد که از هر سو آنرا بگیری بگریزد.

محمد فراگوزلو سیاست خود را «ضد امپریالیست» می نامد و دقیقاً به همین دلیل سیاست ایشان ارتجاعی است. «ضد امپریالیسم» جنبش بورژوازی طبقات استثمارگر و یکی از راهها و شگردهای استثمارگران و برده داران برای سهم خواهی بیشتر از ارزش اضافه استخراج شده از استثمار طبقه کارگر در سطح جهان است. آنجا که ضد امپریالیسم با ماسک چپ خود را نمایان می کند بی هیچ شبه ای یا کاملاً به نیروها و جنبش ها و دولت های سرمایه داری وابسته است و دلال و کارچاق کن و مزدور آنهاست، و یا در سازش و کرنش به آنان و در همکاری و اتحاد آشکار و پنهان با این نیروهای سرمایه داری بسر می برد. در ایران، جمهوری اسلامی خود یک نیروی ضد امپریالیست است، و هر نیروی ضد امپریالیستی دیگر نیز در همزیستی و همراهی و تعامل با آن بسر میبرد و دلال و کارچاق کن آنست. (۲)

ضد امپریالیسم محمد فراگوزلو نیز حامل همین محتوی ارتجاعی یعنی حامل همزیستی و همراهی و تعامل با ارتجاع سرمایه داری اسلامی حاکم بر ایران است. ضد امپریالیسم محمد فراگوزلو یار و همراه ضد امپریالیسم جمهوری اسلامی ایران می باشد. او در پاسخ به مهدی کوهستانی اعلام می دارد که:

- «نکته ای که در مواضع من طی سی سال گذشته و کل مقالاتم موجود است نقد امپریالیسم و تمام جنبه های امپریالیسم امریکا و سیاست های نئولیبرالی بیست سی سال گذشته غرب است.» (۳)

اما «نکته» دیگر را که در مواضع «طی سی سال گذشته و کل مقالات» ایشان بوفور موجود است و امروز آنرا در زیر فرش نموده همانی است که ضد امپریالیسم ایشان را در خدمت ارتجاع سرمایه داری اسلامی حاکم بر ایران قرار می دهد. به موارد زیر به عنوان مثتی از خروارهای این «نکته» پنهان مواضع ایشان نگاه کنیم:

- «ظهور انقلاب اسلامی با تمام ویژگیهای یگانه و فراز و نشیبهایش، دفاع مقدس ۸ ساله و دستاوردهای حیرت انگیزش، پدید آمدن نگرش جدید فرهنگی و نوعی ایمان اسلامی فراگیر که در فراگرد خود منحصر به تحولات اجتماعی خاصی در جامعه ایران گردیده است و بویژه حافظه تاریخی عمومی و آگاهیهای فردی را به گونه ای چشمگیر ارتقا بخشیده است... ضرورت طرح، تأسیس و تحکیم جامعه مدنی را پیش کشیده است.» (۴)

- «وجود بعضی مانستگی های نظری میان عرفان اسلامی و بینش های نو افلاطونی و نو فیثاغورثی گری، سبب شده است که برخی از پژوهشگران به این عقیده گرایند که عرفان اسلامی - به ویژه در مقوله عشق پاک - از تعالیم فلوپین متأثر شده است. نگارنده بی آنکه به تمامی به انکار این نظریه برخیزد، بر آن است که عرفان اسلامی از سرچشمه لایزال قرآن و حدیث - در تلفیق با مجموعه ای از سنتها و باورهای حکمی ایران باستان - نشأت گرفته است.» (۵)

- «ظهور مارکسیسم که مدعی بود دین افیون طبقه کارگر است و می گفت "در صورت تغییر اساسی در مناسبات تولیدی و فرو ریختن استثمار سرمایه داری، دین از میان خواهد رفت" به اعتباری، نوعی واکنش تاریخی در برابر حکومتهای تنوکراتیک به شمار می آید. در اینجا بی آنکه بخواهیم وارد متن این فراگرد شویم، چندان بیراه نیست این پرسش را مطرح کنیم که آیا اگر کارل مارکس با اندیشه های اساسی تمدن اسلامی - و بطور اخص مبانی عدالتخواهانه شیعی - آشنائی می یافت و به جای برخورد با کشیشان قرون وسطایی به مباحثه با فیلسوفی همچون ملا هادی سبزواری کشیده می شد، باز هم دین را "افیون توده ها"، سد راه پیشرفت تاریخی، و توجیه کننده مناسبات ستمگرانه "بورژوازی-پرولتری" معرفی می کرد؟» (۶)

آن « دستاورد حیرت انگیز » برخاسته از « ظهور انقلاب اسلامی » که محمد قراگوزلو چنین شاعرانه و فیلسوفانه از آن تجلیل به عمل می آورد همان نظام جمهوری اسلامی ایران است که سرشار از « مقوله عشق پاک » برگرفته از « سرچشمه لایزال قرآن و حدیث » بیش از سه دهه به انسانیت و جامعه انسانی خون پاشیده، دهها هزار نفر را سلاخی کرده، سلطه خونبار سنگسار و اعدام و شکنجه و تجاوز و شلاق را بر همه جا گسترده، زنان را به اسارت و حشیاخانه خود گرفته، فقر و فلاکت و ناامنی و بی حقوقی و بی حرمتی و در یک کلام بردگی مطلق را به میلیونها کارگر یعنی تنها تولید کنندگان همه ثروت موجود تحمیل نموده، و زن آزاری و جوان آزاری و مردم آزاری و انسان ستیزی سیستماتیک حکومتی را به زندگی روزمره مردم اعمال کرده است.

شیفتگی محمد قراگوزلو برای « دستاوردهای حیرت انگیز » برخاسته از « ظهور انقلاب اسلامی » نه از برای این یا آن سیاست رژیم، این یا آن جناح آن و یا بطور مقطعی و گذرا، که شیفتگی عمیق و ساختاری و سیستماتیک از برای اساس و بنیاد نظام جمهوری اسلامی است. این شیفتگی برخاسته از اعماق « بطور اخص مبانی عدالتخواهانه شیعی » و سیراب از « سرچشمه لایزال قرآن و حدیث » است. منبع الهام و مرجع فکری محمد قراگوزلو در این شیفتگی به نظام جمهوری اسلامی آخوند هابی چون « ملا هادی سبزواری » اند که صدها مثل محمد قراگوزلو که سهل است حتی کارل مارکس را هم طوری کله پا می کنند تا « دین آفیون تودهاست » را به « دین آگاهی تودهاست » تغییر دهد.

حال باید دید ترجمان سیاسی این شیفتگی فلسفی محمد قراگوزلو به نظام جمهوری اسلامی در سیاست روز و عملی چیست؟ به سه مورد در این زمینه نگاه کنیم:

۱- ایشان میگوید: « تا آنجا که به موضع گذشته و فی الحال و تا آینده من مربوط می شود، همیشه مدافع تشنج زدایی از سیاست خارجی ایران و اتخاذ سیاست همزیستی مسالمت آمیز با غرب بوده ام. » (۷)

ابتدا اینکه رفع « تشنج زدایی » از سیاست های خارجی دول سرمایه داری و ایجاد « همزیستی مسالمت آمیز » بین آنها یک دروغ بزرگ و عوامفریبی محض است. تشنج بین دول سرمایه داری امری اجتناب ناپذیر و جز لاینفک نظام سرمایه داری جهان است که بر بنیاد تقسیم این نظام به چهارچوبهای کشوری و دولت های مجزا و منافع ملی ( یعنی منافع طبقه سرمایه دار حاکم بر هر کشور ) متضاد و در اغلب موارد متخاصم مستقر است. زمینه مادی این تشنج رقابت اقتصادی بین اقشار مختلف سرمایه در چهارچوبهای کشوری و بین کشوری و منطقه ای و جهانی است. رقابت اقتصادی مثل آتش فشان فعالی است که هر آینه ممکن است در قالب جنگ های کشوری و منطقه و جهانی ( و نیز در این دنیای پس از جنگ سرد با ید اضافه نمود در قالب جنگی های ملی و قومی و مذهبی و دستجات وارلردی ) فوران کند. رقابت های اقتصادی به جنگ های تجاری و سپس به تشنج ها و بحرانهای سیاسی، و از آنجا که « جنگ ادامه سیاست است »، به جنگی نظامی بین دول و اقشار و گروهبندیها و باندهای طبقه سرمایه دار جهان می انجامد. جنگ بین دول سرمایه داری ذات نظام سرمایه داری است. رهایی راستین از جنگ فقط در گرو رهایی راستین از نظام سرمایه داری است، و رهایی راستین از نظام سرمایه داری ابتدا در گرو رهایی پرولتاریای هر کشور از سلطه طبقه حاکمه خودی و در گرو بزیر کشیدن دولت خودی و سرنگونی قدرت سیاسی حاکمه در کشور خود و استقرار حاکمیت طبقه کارگر است.

اما در جمهوری اسلامی ایران معنی عملی دفاع محمد قراگوزلو از « تشنج زدایی از سیاست خارجی ایران و اتخاذ سیاست همزیستی مسالمت آمیز با غرب » چیست و چگونه برای آن تلاش می کند؟ طبعا اولین شرط چنین تلاشی پذیرش جمهوری اسلامی به عنوان حاکمیت مشروع در ایران، و تلاش برای حفظ و تحکیم و تقویت آن است. نمی توان رژیم را حفظ و تحکیم و تقویت نکرد اما سیاست خارجی اش را اصلاح نمود. این نقض غرض است. ابتدا باید این شرط را پذیرفت و برای آن عملا کوشا بود و صداقت عملی خود به نظام را ثابت نمود

تا بتوان برای اصلاح سیاست خارجی آن نقش داشت. اصلاح سیاست خارجی نظام جمهوری اسلامی اما مثل اصلاح هر سیاست و خطی و مشی دیگر آن در چارچوب نظام و با استفاده از امکانات موجود و مجاز و داده شده در آن میسر است. در جمهوری اسلامی تعیین جتهگیری و خطی و مشی سیاست خارجی در انحصار ولی فقیه است، و تنها امکان موجود و مجاز برای اصلاح سیاست خارجی همفکری و همکاری با ولی فقیه می باشد. محمد قراگزلو به عنوان کسی که به تایید خودش « یکی از مخازن فکری سیاست های اجتماعی جامعه ایران » است به این مساله احاطه دارد و از قبل چارچوب موجود برای اصلاح سیاست خارجی نظام را پذیرفته است که با قاطعیت اعلام می دارد در « گذشته و فی الحال و تا آینده » مدافع اصلاح سیاست خارجی جمهوری اسلامی است.

۲- در روز ۲۱ دی ماه سال جاری، سه روز پس از آزادی رضا شهابی از زندان و پایان اعتصاب غذایش، تعدادی از فعالین مستقل کارگری به دیدار رضا شهابی می روند. محمد قراگزلو هم آنجا بود. سه روز بعد در ۲۵ دیماه ایشان گزارشی را از این دیدار در خانه رضا شهابی (با عنوان یکدم در این ظلام...) منتشر می کند. این گزارش در حقیقت مانیفست سیاسی محمد قراگزلو است که از سه طریق وانمود می سازد که از این پس جنبش مستقل کارگری ایران در خط ارتجاعی ضد امپریالیستی ایشان است: اولاً قراگزلو دیدار از رضا شهابی را « مجمع عمومی » می نامد تا به نظراتی که بیان می کند مشروعیت توافق عمومی و مجمعی بدهد: « این جا دیگر به تمام معنی یک مجمع عمومی یک سره علنی و سمپاتیک از تشکل های کارگری فی الحال موجود کشور است. کمیته ی هم آهنگی، کانون مدافعان، اتحادیه ی آزاد. و البته سمبل صلب ترین تشکل توده بی کارگری ایران: رضا شهابی! ». (۸) دوما ایشان نظرات سیاسی مهمی را از طرف رضا شهابی بصورت نقل به معنا و تاکید اینکه « رضا سخن می گوید » و « رضا با شدت و حدت می گوید » بیان می دارد که دقیقاً نظرات خود محمد قراگزلو است. ما نمی دانیم که رضا شهابی این نظرات را بیان داشته و یا دقیقاً با همین فرمولبندی گفته یا اینکه به محمد قراگزلو اجازه کتبی شدن نظرات شفاهی اش در یک دیدار خودمانی و انتشار بیرونی این چنانی آنرا داده است یا نه. از اینرو ما در اینجا آنرا به عنوان نظر تنها خود قراگزلو مورد برخورد قرار می دهیم. سوماً برای تثبیت نهایی و مشروعیت بخشیدن به مانیفست سیاسی اش که گویا نظرات ایشان از زبان رضا شهابی طرح شد و مورد توافق « مجمع عمومی » قرار گرفته، عکسی را از خودش و رضا شهابی را ضمیمه گزارش می کند تا شبیه ای در باره تایید مانیفست سیاسی ایشان باقی نماند. اما خود نظر مطرح شده:

- محمد قراگزلو می گوید رضاشهابی « با شدت و حدت از سیاست خارجی جنبش کارگری و ضرورت اتخاذ موضع ضد امپریالیستی جنبش سخن می گوید. .... و به وضوح نشان داد که تحت هیچ شرایطی حاضر نیست در چارچوب های مختلف سرمایه - اعم از امپریالیستی، لیبرال، سکولار و اصلاح طلب - تعریف شود! » (۹)

پیش از اینکه به این سخنان بپردازیم یادآوری واقعه ای لازم است. در دی ماه سال ۹۰ از سوی یک از نهاد های حقوق بشری کذایی در کانادا جایزه ای به رضا شهابی اهدا می شود و گویا چون ایشان در زندان بود آن جایزه به مهدی کوهستانی تحویل داده می شود. رضا شهابی فوراً از زندان به تاریخ ۳۰ دی ۹۰ اطلاعیه ای را صادر می کند و دست رد محکمی به آن جایزه و تحویل گیرنده اش می زند و اعلام می دارد « که نه بنده و نه هیچ یک از اعضای خانواده و نیز دوستانم که باور به استقلال طبقه ی کارگر دارند؛ در جریان این اتفاق نبوده ایم. همچنین لازم به توضیح است که مهدی کوهستانی نه نماینده و نه همفکر من است ». (۱۰) این اطلاعیه از آن اسناد درخشان جنبش مستقل کارگری است که بار دیگر نشان می دهد این ادعای فعالین مستقل کارگری که جنبش ما با همه تشکلات و نهادها و فعالین اش همیشه و همواره کاملاً مستقل از همه نهادها و دولت های سرمایه داری در ایران و جهان بوده است و هست چقدر استوار و مستحکم و پر اصالت است.

حال به نقل قول بالا از محمد قراگزلو بازگردیم. این نظرات که تحت عنوان « سیاست خارجی جنبش کارگری » طرح شده است هیچ ربطی به مساله استقلال جنبش کارگری از نهادهای سرمایه داری ندارد. در جنبش مستقل کارگری ایران این استقلال از ابتدا حاصل شد، تامین

شد، و تثبیت شد. استقلال جنبش ما از نهادهای سرمایه داری در ایران و جهان با رضا شهابی و یا از جلسه دیدار با وی در ۲۱ دیماه ۹۱ و از «مجمع عمومی» کذایی و مانیفست قرآگوزلو آغاز نمی شود، یا تکمیل نمی شود، و یا حتی اصلاح هم نمی شود. استقلال جنبش ما ذاتی آن و داده ای طبقاتی است. در همه بیش از سی سال گذشته و از زمانهای بسیار دور که هنوز خیلی ها حتی وارد فعالیت کارگری نشده بودند، فعالین کارگری تبعیدی در خارج و در راس همه، بزرگ جنبش مستقل کارگری ایران زنده یاد یداله خسروشاهی حافظ و ضامن استقلال جنبش ما از نهادهای سرمایه داری بودند. پشتوانه و مدافع این استقلال اما بطور عمده سالها حبس و شکنجه و بیکاری و رنجها و مشقات نسل کنونی فعالین و رهبران کارگری در داخل است و حداقل تازمانی که این نسل زنده است این استقلال هم پرصلابت برجای خود مستقر خواهد بود.

توجه کنیم که در متن نقل قول بالا نیز صحبت از استقلال جنبش کارگری از نهادهای سرمایه داری نشده است. صحبت بر سر «**ضرورت اتخاذ موضع ضد امپریالیستی**» در «**سیاست خارجی جنبش کارگری**» است که یکسره چیزی متفاوت و متضاد با مساله استقلال جنبش می باشد. این «**موضع ضد امپریالیستی**» که جنبش مستقل کارگری ایران می باید اکنون آنرا «**اتخاذ**» نماید حتی صرفا به معنای اتخاذ موضع ضد جنگ و مخالفت با تحریم های اقتصادی هم نیست چرا که جنبش ما بطور روتین با جنگ و تحریم ها مخالفت کرده و می کند بدون اینکه «**موضع ضد امپریالیستی**» پیشنهادی محمد قرآگوزلو را اتخاذ کند. بنابراین معنی «**موضع ضد امپریالیستی**» در مانیفست محمد قرگوزلو که فعلا به نام رضا شهابی نوشته است بسیار فراتر از مسایلی نظیر استقلال از نهادهای سرمایه داری و مخالفت با جنگ و تحریم هاست و عدم درک این موضوع چیزی جز یک خودکشی سیاسی برای جنبش ما نخواهد بود. معنی واقعی این موضع عبارت است از تغییر مسیر اساسی در مبارزه جنبش مستقل کارگری، و برگرداندن جهت مبارزه آن برای کسب مطالبات آبی و فوری کارگران که عملا با جمهوری اسلامی انجام می گیرد به مبارزه علیه امریکا و غرب. این تغییر مسیر جوهر و محتوی اصلی «**موضع ضد امپریالیستی**» است.

اما وقوع عملی و اجرایی شدن «**اتخاذ موضع ضد امپریالیستی**» به معنای پیوستن تدریجی به کمپ خانه کارگر و شوراهای اسلامی و انجمن های صنفی و مشغول شدن به «**مبارزه کارگری**» نوع آنان است، و لذا به معنای انحلال و اضمحلال تدریجی جنبش مستقل کارگری در شکم جمهوری اسلامی ایران می باشد. توجه کنیم که کمپ خانه کارگر سالهاست که به «**ضرورت اتخاذ موضع ضد امپریالیستی**» پاسخ مثبت داده و در سیاست خارجی اش هم کاملا ضد امپریالیست است و عضو و یار صمیمی فدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری (دبلیو اف تی یو) می باشد که فدراسیونی ضدامپریالیست و مدافع آشکار جمهوری اسلامی در مناقشه با امریکا و غرب است. درخواست های ضد امپریالیستی که بلافاصله و ضرورتا در برابر هر تشکلی کارگری که این موضع را اتخاذ کند گذاشته خواهد شد عبارتند از اینکه «**خطر جنگ است اعتراض نکنید، اعتصاب نکنید**» و «**تحریم اقتصادی است افزایش دستمزد نخواهید و زیاده خواهی نکنید**». بنابراین پرچم برافراشته شده «**ضرورت اتخاذ موضع ضد امپریالیستی**» از طرف قرگوزلو پروژه انحلال و اضمحلال جنبش مستقل کارگری است که مدتهاست از طرف طیفی از نیروهای وابسته به نظام و فعالین اکثریتی و توده ای و چپ های دیروز و نئوتوده ایست های امروز شروع شده است. زمره های حمایت از انجمن های صنفی به عنوان تشکل کارگری، و تلاش های آشکار کمپ خانه کارگر برای ممزوج شدن با تشکلات مستقل کارگری، و حملات تخریبی به تشکلات مستقل کارگری خارج محیط کار، و تخطئه تومار افزایش دستمزد اتحادیه آزاد، و منع اعتراضات خیابانی کارگری همه از نشانه های شروع این پروژه اند.

محمد قرآگوزلو محتوی حقیقی «**موضع ضدامپریالیستی**» اش، یعنی همان تغییر جهت اساسی در جنبش مستقل کارگری را با هوشیاری و دقت در همان نقل قول بالا طرح نموده است. ایشان می گوید رضا شهابی «**به وضوح نشان داد که تحت هیچ شرایطی حاضر نیست در**

**چارچوب های مختلف سرمایه - اعم از امپریالیستی، لیبرال، سکولار و اصلاح طلب - تعریف شود!**».(۱۱)

آن « چارچوب های مختلف سرمایه » که تعریف نشدن با آنها تحت هر شرایطی محتوی « موضع ضد امپریالیستی » محمد قراگوزلو را می سازد تنها شامل چهار شکل سرمایه « اعم از امپریالیستی، لیبرال، سکولار و اصلاح طلب » می باشد. از این بگذریم که بیان اشکال سرمایه به این صورت سطحی و غیر مارکسیستی است، اما برای سهولت این بحث ما همین متد قراگوزلو برای تقسیم بندی اشکال سرمایه را در نقد خود دنبال می کنیم. در اینصورت باید تصریح نمود که در مقابل هر چهار شکل سرمایه که از طرف قراگوزلو طرح شده، چهار شکل دیگر سرمایه قرار می گیرد که در « چارچوب های مختلف سرمایه » محمد قراگوزلو جا ندارند که به این ترتیب اند: ۱- در مقابل سرمایه امپریالیستی، سرمایه جمهوری اسلامی قرار دارد؛ ۲- در مقابل سرمایه لیبرال، سرمایه بنیادگرا و مکتبی و سرمایه خط ولایت فقیه قرار دارد؛ ۳- در مقابل سرمایه سکولار، سرمایه اسلامی قرار دارد؛ ۴- و بالاخره در مقابل سرمایه اصلاح طلب نیز سرمایه اصولگرا و سرمایه اسلام ایرانی قرار دارد. پس می بینیم که محمد قراگوزلو آشکارا همه آن اشکال سرمایه را که اجزای تعیین کننده و تشکیل دهنده نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی به مثابه حاکمیت طبقه سرمایه دار ایران و عامل مستقیم بردگی مطلق طبقه کارگر اند را از در « چارچوب های مختلف سرمایه » که می باید « تحت هیچ شرایطی » با آن تعریف نشد نمی داند. محمد قراگوزلو با تحریف جبهه گسترده سرمایه در مقابل کار، و محدود نمودن آن تا جایی که سرمایه داری جمهوری اسلامی کاملا خارج از آن قرار می گیرد، و تعریف چارچوب جدیدی از سرمایه که شامل سرمایه داری اسلامی حاکم نیست، و تجویز اتخاذ این چارچوب توسط جنبش کارگری، برای تغییر اساسی مسیر مبارزاتی آن از مبارزه با جمهوری اسلامی برای کسب مطالبات فوری طبقه کارگر به سمت مبارزه با امریکا و غرب تلاش می کند.

محمد قراگوزلو می تواند مدعی شود که آن چارچوب ها و موضع ضد امپریالیستی را برای سیاست خارجی جنبش طرح کرده است و نه برای سیاست داخلی آن. این ادعا درست است و ما هم دقیقا به همین معنا پیشنهاد ایشان را نقد کردیم و گفتیم ضد کارگری و ارتجاعی است. ما نشان دادیم که « موضع ضد امپریالیستی » پیشنهادی او برای سیاست خارجی جنبش مستقل کارگری، این جنبش را در سیاست داخلی اش در کنار جمهوری اسلامی و در تعامل با آن قرار می دهد و استقلال طبقاتی آن را در سیاست داخلی نفی و برباد داده و کل جنبش را در دل جمهوری اسلامی منحل و مضمحل می سازد. ایشان بخوبی واقفند که سی سال پیش این « موضع ضد امپریالیستی » جنبش طبقاتی ما را به خون کشید و تارومار نمود و علی رغم این حقیقت مرگبار برای تحمیل مجدد آن به جنبش ما با سماجت غریبی می کوشد.

صحت تحلیل ما از جوهر حقیقی و حقیقت ذات ارتجاعی « موضع ضد امپریالیستی » محمد قراگوزلو را ایشان بیش از دوسال پیش بصراحت مورد تایید قرار دادند هنگامی که اعلام داشتند:

- « نگارنده بر این باور است که: الف- جنبش کارگری از سمپات ها و دلالان خانه کارگر تا تشکل های مستقل، جنبشی است که گرایش های مختلف اعم از راست ارتجاعی تا چپ سوسیالیستی را در بر می گیرد. ب- جنبش کارگری، مستقل از مواضع راست و چپ احزاب و گروه ها عمیقا و ذاتا ضد امپریالیست است.» (۱۲)

۳- دیدیم که موضع ضد امپریالیستی محمد قراگوزلو همراه است با شیفتگی او به بنیادهای نظام جمهوری اسلامی، ترجیح فلسفی اسلامی بر مارکسیسم، تلاش برای اصلاح سیاست خارجی رژیم، خارج کردن همه اشکال سرمایه اسلامی از تعریف سرمایه و سرمایه داری، و بالاخره تلاش برای قرار دادن تشکلات مستقل کارگری در صف تشکلات به اصطلاح کارگری مزدور و دست ساز جمهوری اسلامی. حال به وجه تکمیلی محتوی ارتجاعی ضد امپریالیسم ایشان می رسیم. قبل تر گفتیم که ضد امپریالیسم در ایران یعنی قرار گرفتن در کنار جمهوری اسلامی و همراهی و همزیستی و همکاری با آن، و این نتیجه ضروری و اجتناب ناپذیر اتخاذ این موضع است. چرا که اولاً در دیدگاه ضد امپریالیستی، جمهوری اسلامی مظلوم و تحت ستم امپریالیسم و لذا نیرویی که باید در مقابل امپریالیسم از آن حمایت کرد تلقی می شود. دوما جمهوری اسلامی خود مدعی مظلومیت و تحت ستم امپریالیسم بودن است و از اینرو راسا یک نیروی ضد امپریالیستی می باشد

و در میان نیروهای ضد امپریالیستی جهان بسیار مقبول و بعضا حتی محبوب هم است. ایشان این نتیجه ضروری را پایین تر صریحا اعلام می دارد.

محمد قراگوزلو در ادامه مجادله با مهدی کوهستانی و در آخرین پاسخ اش به منظور افشای بیشتر تعلق سیاسی کوهستانی به سرمایه داری غرب و امریکا سولاتی را در مقابل او قرار می دهد. یکی از این سولات از قدرت افشاگرانه دوجانبه برخوردار است چرا که این سوالیست از هر دو طرف این مجادله و در مقابل هر دو قرار می گیرد. از آنجا که در این سوال دوجانبه، پاسخ هر یک مشروط به پاسخ دیگری است، محمد قراگوزلو به عنوان طراح پاسخ و کسی که می خواهد مچ مهدی کوهستانی را باز کند، پیشاپیش پاسخ خود را که نقطه مقابل مهدی کوهستانی است در متن سوال و با طرح سوال ارایه می کند. او از کوهستانی می پرسد:

- «ت. ایشان میان امپریالیسم و دولت های استبدادی و ارتجاعی کدام را انتخاب می کنند؟» (۱۳)

به این ترتیب محمد قراگوزلو که همه افشاگریش از مهدی کوهستانی اثبات این است که پاسخ کوهستانی در این میان چیزی جز «انتخاب امپریالیسم» نیست، در همان حال با صدای رسا اعلام می دارد که در مقابل «انتخاب امپریالیسم» از طرف کوهستانی، پاسخ شخص خودش نیز چیزی جز «انتخاب دولت های استبدادی و ارتجاعی» نمی باشد. طبعاً یکی از این «دولت های استبدادی و ارتجاعی» و از قضا مهمترین شان که بیش از سه دهه در کشمکش با غرب و امریکا بسر می برد جمهوری اسلامی ایران است. محمد قراگوزلو میان امپریالیسم و جمهوری اسلامی صریح و بی تعارف می گوید جمهوری اسلامی را انتخاب کرده و با آن متحد است. ایشان در تقابل بین این دو نیروی ارتجاعی، خود را محدود و مجبور و مقید به انتخاب یکی از آن دو می داند و خارج از این دو قطب ارتجاع هیچ آلترناتیو و انتخاب و راه دیگری را قبول ندارد و به رسمیت نمی شناسد. از اینرو اتحاد با جمهوری اسلامی در مقابل امپریالیسم انتخاب طبیعی اوست. در سوال بالا ناظر دو حقیقت ساده در مورد کوهستانی و قراگوزلو هستیم: ۱- سیاست مهدی کوهستانی وابسته به سرمایه داری غرب و امریکاست، ۲- سیاست محمد قراگوزلو وابسته به جمهوری اسلامی ایران و سرمایه داری آنست.

### جنبش ما و دو قطب ارتجاع

تا اینجا به بررسی مجادله محمد قراگوزلو و مهدی کوهستانی پرداختیم. دیدیم که محتوی این مجادله از هر دو سو ربطی به نیازها و مطالبات حال و آینده طبقه کارگر ندارد و متعلق به دو قطب متمایز ارتجاع سرمایه داری است. اگر چه این دو شخصاً فاقد وزن و اهمیت سیاسی اند و از این نظر چه بسا نقد سیاست آنان غیرضروری به نظر آید، اما خود این مجادله که توسط پوششی کارگری به جنبش مستقل کارگری متصل شده، مجادله ایست بزرگ و خطیر بین دو قطب ارتجاع سرمایه داری که مدتهاست در مقابل جنبش رهایی بخش طبقه کارگر دهان باز نموده و در صورت فقدان حساسیت و هوشیاری و مرزبندی شفاف و قاطع با آن آینده شومی را برای این جنبش رقم خواهد زد.

در یک سوی این دو قطب بخشی از سرمایه داری جهان به رهبری و سرکردگی امریکا و غرب قرار دارد که منافع سرمایه دارانه و اهداف استثمارگرانه و برده دارانه اش را به چند میلیارد کارگر مزدی و بردگان مدرن در سراسر دنیا تحمیل می کند. هدف اصلی این قطب از تعرض افسار گسیخته و ویرانگر به سطح معاش و زندگی و حقوق طبقه کارگر جهان، کسب هر چه بیشتر ارزش اضافه استخراج شده از استثمار کارگران و اختصاص آن به خود می باشد. همچنین تحکیم و تقویت موضع برتر و هژمونی سرمایه داری غرب و امریکا در رقابت بی پایان با دیگر بخش های سرمایه داری جهان هدف دیگر این قطب است. بنابراین ترویج و توصیه و اعمال سیاست های ریاضت کشی اقتصادی به همه کشورهای سرمایه داری از طریق بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی، و ایجاد جنگ های تجاری با کشورها و بلوکهای مختلف سرمایه داری، و برپایی جنگ های نظامی برای رام نمودن دول سرمایه داری زیاده خواه و سرکش و



یا تغییر آنها به دولت های مطیع و هم خط، و بالاخره اشغال نظامی کشورها و مناطق مختلف برای توسعه و گسترش حوزه نفوذ اقتصادی و سیاسی خود، همه از ابزارهای این قطب برای پیشبرد اهداف استثمارگرانه و برده دارانه اش در جهان است. توجیه ایدئولوژیک این توسعه طلبی سرمایه دارانه، اگر در قرون ۱۸ و ۱۹ عبارت بود از « مبارزه با توحش» و صدور « تمدن» و « علم» و « صنعت»، در دوران حاضر عبارت است از صدور « صلح» و « توسعه» و « دموکراسی» و « حقوق بشر». منافع و اهداف این قطب، و ابزارهای توسعه آنها، و توجیهاات ایدئولوژیک اش، همه تماما بر ضد و علیه منافع طبقه کارگر و ارتجاعی اند.

در سوی دیگر این دو قطب، سرمایه داری اسلامی و ملی ایران قرار دارد که نزدیک به یک قرن طبقه کارگر را در بی حقوقی مطلق به اسارت و بردگی گرفته است. دو حکومت سلطنتی و یک حکومت اسلامی به همراه دو کودتای نظامی، و به خون کشیدن آرایخواهی و هر تلاشی انسانی برای برابری و بهبود زندگی، و نسل کشی های ده شصت و سرکوب خونبار خلق های تحت ستم، و اعمال بی حقوقی و ستمگری سیستماتیک به زنان، و درهم کوبیدن استعداد و خلاقیت و ذوق هنری و حقیقت جویی و تحمیل بی وقفه خرافه و دین و ارتجاع فکری و عقب ماندگی فرهنگی به جامعه، و در همان حال انتقال همه ثروت موجود به دست اقلیتی کوچک یعنی طبقه سرمایه دار و اعمال فقر و فلاکت و بی چیزی و نداری به اکثریت عظیم مردم یعنی طبقه کارگر که خود تنها تولید کننده همه ثروت موجوداند، همه از دستاوردهای ویرانگر و انسان ستیز و خونین صد سال حاکمیت کل طبقه سرمایه دار ایران است. سلطه یک قرن حاکمیت استبدادی سرمایه داری اسلامی و ملی ایران برای انقیاد طبقه کارگر و تبدیل آن به منبع بی پایان نیروی کار ارزان و حفظ و تحکیم آن برای انباشت سرمایه در این جامعه است. استمرار و تداوم بلانقطاع فقر و فلاکت و بی حقوقی و ناامنی و بی حرمتی طبقه کارگر تحت حکومت رضا شاه و محمد رضا شاه و نظام اسلامی گویای همین حقیقت استثمارگرانه و ستمگرانه و وحشیانه و لذا نشانگر ماهیت ارتجاعی کل طبقه سرمایه دار ایران است.

در کنار استبداد و ارتجاع داخلی اما در سطح بین المللی طبقه سرمایه دار ایران همیشه در سودای احیای قدرت های امپراتوری گذشته اش و برخورداری از وزن و اهمیتی بالا در جهان و بطور مشخص خواستار تبدیل شدن به قدرت برتر منطقه برای کسب سهم بیشتری از ارزش اضافه تولید شده توسط طبقه کارگر جهان بوده است. بلند پروازی طبقاتی و آرمان گرایی جهانی طبقه سرمایه دار ایران آنرا در رابطه ای سرشار از عشق و نفرت با سرمایه داری جهان و قدرت های برتر آن در هر دوره ای قرار داده است. روسیه تزاری و انگلستان و آلمان هینلری و آمریکا و بلوک شرق سابق و روسیه کنونی و چین امروز همه به ترتیب در مقاطعی در آنسوی این رابطه قرار داشته اند. طبقه سرمایه دار ایران چه آنجا که « سگ زنجیری» برخی از این قدرت ها بود و چه آنجا که عاملی مزدور بود علیه دیگر قدرت ها، چه آنجا که « امپریالیسم» را به آغوش کشید و چه آنجا که « ضد امپریالیست» شد همیشه و همواره تنها هدف تبدیل شدن به قدرت مطرح و مهم جهانی و ارتقا به قدرت برتر منطقه را دنبال می کرده و می کند. بنابراین هیچ نوعی از رابطه این طبقه با سرمایه داری جهان و قدرت های بزرگ آن در هر دوره ای نه تنها مطلقا ربطی به منافع آنی و آتی طبقه کارگر و آرزو ها و آمال آن ندارد، بلکه کاملا برعکس کیفیت این رابطه همواره بر علیه کارگران بوده است. آنجا که طبقه سرمایه دار ایران در همزیستی و اتحاد با قدرت های بزرگ بسر می برد آن رابطه را به سکوی تقویت اقتدار و سلطه استبدادی خود در داخل بدل نموده و برای تحکیم بردگی طبقه کارگر و افزایش استثمار وحشیانه آن بکار می گیرد، و آنگاه که نیز در تشنج و تخاصم با این قدرتهاست خود را تحت ستم و مظلوم می نمایاند و شمشیر سرکوب اعتراضات کارگری و اجتماعی در داخل را به بهانه « تهدید دشمن» تیز نموده و از کارگران می خواهد تا در برابر « خطر دشمن» مطیع و خاموش به زندگی برده وار خود ادامه دهند. بنابراین بازنده رابطه طبقه سرمایه دار ایران با سرمایه داری جهان و قدرتهای آن در هر حالتی همیشه طبقه کارگر است.

جمهوری اسلامی ایران به مثابه حکومت طبقه سرمایه دار و به نمایندگی از طرف آن و برای همان اهداف گفته شده درگیر کشمکش و رابطه ای متشنج با بخشی از سرمایه داری جهان به سرکردگی غرب و آمریکا است و در همانحال نیز از حمایت بخش دیگر سرمایه داری جهان و بویژه چین و روسیه برخوردار می باشد. تدوam تشنج فی مابین ممکن است در مقطعی به درگیری نظامی بیانجامد، اما همه فاکتها و شواهد حاکی از آنست که هر دو طرف دنبال سازش با یکدیگرند. آنچه که دست یابی به این سازش را مشکل نموده بی اعتمادی طولانی بین دو طرف است که برای همین نیز به نظر میآید اراده هایی از دوسو برای بازگرداندن اعتماد می کوشند. به هر حال آنچه توجه به آن ضروری است اینکه نتیجه این کشمکش و تشنج هر چه باشد، چه به درگیری نظامی بیانجامد، و چه به سازش و پیوستن جمهوری اسلامی به این بخش از سرمایه داری جهان و عضویت در کلوب آنان منتهی شود، در همه حال برضد منافع طبقه کارگر است و چیزی جز گسترش و تعمیق و تدوام فقر و فلاکت و بی حقوقی و ناامنی و بی حرمتی موجود برای این طبقه نخواهد بود.

حال پس از تاکیدات ضروری بر ماهیت ضدکارگری و ارتجاعی دو قطب سرمایه داری، و به عنوان یک جمعبندی باید دید که موضع و رویکرد طبقه کارگر نسبت به آن چه باید باشد؟ پاسخ به این سوال خوشبختانه توسط نظرات و عملکردهای اکثریت رهبران و فعالین مستقل کارگری در سالهای اخیر داده شده و عبارت است از اینکه: جنبش کارگری ایران برای هر اندازه کسب مطالبات فوری اش، و برای هر نره بهبود در وضعیت زندگی کارگران، و برای هر گشایشی در امر تشکل یابی و پیشبرد مبارزات جاری اش، و بالاخره برای رهایی از نظام سرمایه داری، می باید کاملاً از همه دولت ها و احزاب و نهاده ها و جناحها و قطب ها و کلیت طبقه سرمایه دار ایران و جهان مستقل باشد. بنابراین از یکسو استقلال همه جانبه جنبش کارگری از سرمایه داری جهان و سرکردگان کنونی آن یعنی غرب و آمریکا، و از سوی دیگر استقلال آن از نظام جمهوری اسلامی با همه جناحها و تشکلات به اصطلاح کارگری اش نظیر خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار و انحن های کارگری و کانون های آنها و اتحادیه های دست ساز آنان، آری این استقلال گسترده و عمیق و همه جانبه، اولین و حیاتی ترین شرط سلامت و اصالت طبقاتی جنبش ماست. در جنبش کارگری همه چیز با این استقلال شروع می شود و با نفی آن همه چیز به پایان می رسد. استقلال جنبش ما شرط پویایی و شکوفایی و غرور و سرافرازی آنست، و نقض آن نشانه اضمحلال و انحطاط و خفت و خواری جنبش می باشد. نفی این استقلال در هر زمینه ای و در هر رابطه ای و با هر توجیهی چیزی جز انحلال جنبش مستقل کارگری کنونی و تضعیف و اضمحلال آن نیست. نقض این استقلال در همه حال علیه منافع آنی و آتی طبقه کارگر و درخدمت حفظ و تحکیم منافع طبقه سرمایه دار است.

در پایان لازم به تاکید است که جنبش ما در هر دو عرصه مبارزات اش برای بهبود فوری زندگی کارگران و برای رهایی از نظام سرمایه داری نیاز ندارد در کنار هیچیک از جناحهای نظام سرمایه داری قرار بگیرد. جنبش ما در مبارزه علیه جمهوری اسلامی نمی باید و نیاز ندارد در کنار سرمایه داری غرب و آمریکا و دولت ها و نهادهای آنان قرار گیرد و به ملعبه و ابزاری برای تامین منافع آنان بدل شود. همچنین این جنبش نمی باید و نیاز ندارد که برای مقابله با تحریم اقتصادی و تهدید جنگ و مداخله گریهای غرب و آمریکا در کنار جمهوری اسلامی و جناحها و احزاب و نهادهای به اصطلاح کارگری اش قرار گیرد و یکبار دیگر توسط آنان قربانی شود. جنبش طبقه کارگر می تواند و می باید و نیاز دارد که در برابر این هر دو قطب ارتجاع سرمایه داری پرچم استقلال طبقاتی و مبارزه برای مطالبات فوری و آرمان رهایی از نظام بردگی مزدی را قرار دهد. طبقه کارگری می تواند و می باید در مقابل کل اردوی ارتجاع سرمایه داری پرچم سوسیالیسم کارگران را به اهتزاز درآورد.

**امیر پیام**

۱۸ فوریه ۲۰۱۳ - ۳۰ بهمن ۱۳۹۱

[amirpayam.wordpress.com](http://amirpayam.wordpress.com)

## زیر نویس ها:

- ۱- برای اطلاع بیشتر در این مورد به مقاله «کنگره کار کانادا، همراه سرمایه داران علیه کارگران» از همین نگارنده رجوع شود.
- ۲- برای بحث بیشتر در باره ضد امپریالیسم می توان به مقاله «راه سوسیالیسم و حفره ضد امپریالیسم» از همین نگارنده نگاه کرد.
- ۳- «آقای کوهستانی! متشکرم... متشکر!»، محمد قراگوزلو
- ۴- «جامعه مدنی و قانونگرایی»، محمد قراگوزلو
- ۵- «آتش بر پر جبریل جان»، محمد قراگوزلو
- ۶- «جامعه مدنی و قانونگرایی»، محمد قراگوزلو (من با نقل قولهای ۴ و ۵ و ۶ ابتدا در مقاله خوب حمید قربانی با عنوان «در نکوهش قهرمانی» که در حمایت از محمود صالحی و افشای قراگوزلو نوشته بود برخورد نمودم و بعد به متون اصلی نیز رجوع کردم)
- ۷- «آقای کوهستانی! متشکرم... متشکر!»، محمد قراگوزلو
- ۸- «یک دم درین ظلام...»، محمد قراگوزلو
- ۹- منبع قبلی
- ۱۰- «اطلاعیه رضا شهابی درباره ی جایزه ی حقوق بشر»، رضا شهابی
- ۱۱- «یک دم درین ظلام...»، محمد قراگوزلو
- ۱۲- «سیاست خارجی جنبش کارگری»، محمد قراگوزلو. در این رابطه همچنین می توان به مقاله «خانه کارگر تهدیدی دایمی علیه جنبش کارگری: غفلت جایز نیست!» از امیر پیام نگاه کرد.
- ۱۳- «آقای کوهستانی! متشکرم... متشکر!»، محمد قراگوزلو

\*\*\*\*\*